

مجاهدین خلق ایران  
تشکیل شورای معرفی کننده‌های انقلابی  
و ترقیخواه‌ها برای نمایندگی مجلس شورای  
ملی به اطلاع عموم می‌رسانند

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران پیرو اعلامیه قبلی (مبنی بر ضرورت  
تشکیل فکال همه نیروهای انقلابی در انتخابات مجلس شورای ملی) بدین  
وسیله تشکیل شورای معرفی کننده‌های انقلابی و ترقیخواه‌ها را برای  
بقیه در صفحه ۲



سال اول - شماره ۲۲ - شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۵ ریل

درگیریه‌ها و خونریزیهای  
اخیر گردستان از کجا  
سرچشمه میگیرند؟

قابل توجه آقای بنی صدر  
در رابطه با کردستان

در صفحه ۴

# شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی با تمام قوا

## عزم جزم در احقاق حقوق خلق

ما بر آنیم تا هرگز سستی نمایندگی را که بدست آوریم  
به سنگری برای تداوم انقلاب بپیروزمند رهایی  
بخش ضد امپریالیستی و اسلامی تبدیل کنیم.

\*\*\*\*\*

اکنون همه نیروها بجان مجلس خیز  
برداشته‌اند. بعضی از این خیزها ارتجاعی،  
روبهوا بستگی و ناصادقانه است.

\*\*\*\*\*

خلق بیدار است و بیدار تر و هوشیار تر هم خواهد  
شد. آغاز پایان عصر عوامفریبی فرار سیدهاست

\*\*\*\*\*

انتخابات ریاست جمهوری، چه در رأی: ۱۴ میلیون نفری که شرکت  
کردند و رأی دادند و چه در رأی: ۷ میلیون نفری که شرکت نکردند  
حاوی نتایج و ابعاد بسیار مهمی است. آزمایشی بزرگ با نتایجی بس عظیم که  
آزاده خلقی قهرمان را در آزمایش هر راه‌مصلی که او را به رستگاری و نجات ملی  
نزدیک سازد، به نمایش می‌گذارد.

نیروهای انقلابی، برنامه انقلابی و گاندیدای انقلابی، با آنچنان  
استقامتی مواجه می‌شوند که در نیمه راه عذر آنها خواست می‌شود.  
قلب راست، با همه عوامفریبی‌ها و ریاکاریها و سوءاستفاده از حرمت و نام  
امام بطور موهبی هم که شده آنچنان پاسخ دندان شکنی از جانب مردم دریافت  
می‌کند، که تا مدت‌ها آثار آن رنج خواهد برد.

ثقل قلبی انقلابی، تضعیف قلب راست و بسیاری عوامل اجتماعی، سیاسی و  
روانشناسانه دیگر در مجموع باعث می‌شوند که طیف اجتماعی و سیاسی نیروها  
بنفع قلب میانه تحول پذیرد و بدینگونه میدان آزمایش تاریخی بسیار عظیمی  
در برابر آقای بنی صدر گشوده می‌شود.

نیروهای اصل انقلابی همچنانکه از روز اول انقلاب نیز می‌گفتند، اعلام  
آبادگی می‌کنند تا در چارچوب برنامه انقلابی و حق طلبانه‌شان از آقای بنی صدر  
استقبال کنند. آنها آرزومندند که آقای بنی صدر فاصله‌های نظری را که تاکنون  
بین خود و قلب راست نشان داده، قاطعانه در صل نیز تا قله اسما، گام ستم  
های امپریالیستی به پرواز درآید و اشیاء رساند. آنها آرزومندند که آقای بنی صدر  
بهبود در دام ارتجاع و لیبرالیسم نیفتد والا اساس قدرت و پایه حکومت  
خود را نیز متزلزل خواهد نمود. و جبراً چندان دوامی در آینده نخواهد داشت.  
راستی در این شرایط قلب راست چه خواهد کرد؟ انبوهی از مانور، حمله و  
ضد حمله ارتجاعی، اسلام‌پناهی گاذب، عوامفریبی، منتسب کردن خود و  
خطوطان به امام، حرف درآوردن، تمسک، اعلامیه و تیترهای تحریک‌آمیز و  
بجهت‌ترسان... جنگاوری و خلاصه هرکاری که بشود فکرش را کرد.

ولی، خوشبختانه آغاز پایان عصر عوامفریبی فرا رسیده است. خلق  
بیدار است و بیدارتر و هوشیارتر هم خواهد شد.

عده‌ای می‌گویند اگر آقای بنی صدر قدمی برخلاف اسلام بردارد، چنین  
بقیه در صفحه ۲

### نگاهی به سیر نزولی شرکت مردم در رفراندوم‌ها و انتخابات:

خوشبختانه جریان انتخابات ریاست جمهوری با آرامش و سلامت برگزار  
شد. البته بهای این آرامش را کسانی پرداختند که همه ضرب و شتمها،  
نابردمی‌ها، حرومیت‌ها و حتی شهادت را پذیرا شدند و لب فرو بستند. همان  
کسانی که از سوی ملیونها تن از هوطنان آگاه ما بویژه ملت‌های تحت ستم  
همراهی میشدند بدون تک برگزار سلامت آسز انتخابات را نمیتوان جدای از  
موضکی‌های این ملیونها انسان آزاده دانست. همانها که علیرغم حذف  
گاندیداشان، با صبر و سعه صدر انقلابی خود و با لبیک به ندای مجاهدین  
خلق، تمامی فشارها را تحمل کرده و خشم حقل‌طلبانه خود را فرو بردند تا از  
بهم‌ریختگی اوضاع جلوگیری کنند.

اما از سوی دیگر شاهد بودیم که تعداد شرکت کنندگان در این انتخابات  
کتر از تعداد آراء در رفراندوم قانون اساسی و بسیارکتر از رأی‌دهندگان به  
جمهوری اسلامی بود. تازه‌اگر امام از تحت بی‌باستان و در آن حال پیام  
نصفرستادند، بی تردید تعداد بسیار کتری در انتخابات شرکت میکردند. بد  
نیست نگاهی به آمار بیابانداریم:

بقیه در صفحه ۲

### مأموریت ملیشیا در انتقال ارزشهای انقلابی به توده‌ها

ملیشیا - پیکهائی انقلابی هستند که، پیام  
انقلاب را به گوش توده‌ها می‌رسانند

می‌کنند.

وقتی امپریالیسم بخواهد سانف  
درازدت خود را در جامعه‌ای تأمین  
کرده منابع ملی آن سرزمین را مسترو  
همیشگی به غارت ببرد، باید کار را  
ریشهای ترانجام دهد. و این از طریق  
دگرگون کردن ارزشها و واقیبت‌های  
موجود در آن جامعه است و در این  
رابطه است که آموزش و پرورش  
امپریالیستی و ارتجاعی پامی‌گیرد و کار  
از مدرسه شروع میشود. مدرسه‌جائی  
که استعدادهای ترنوازه شکل گرفته  
رشد می‌کنند پامی‌دهد، لذا جائی است که  
باید جلوی رشد و تربیت انقلابیون را  
در دوران حاکمیت رژیم سفور پهلوی  
گرفت. در اینجاست که باید زمینه‌های  
فرهنگ انقلابی را از بین برود دنبال  
مدرسه شاهدیم در کچه و خیابان و  
در سطح فرهنگ عامه چه چیزهای  
دروغین و بی‌ارزشی به است کتاب و  
روزنامه یا برنامه رادیو، تلویزیون  
و سینما و... به خورد مردم میدهند.  
رژیم‌های امپریالیستی  
ارتجاعی از طریق تبلیغات و کار ستم  
و درازمدت، جامعه‌ای را به نساد و  
انحطاط می‌کنند و طبیعی است که  
بهبیوجه اجازه نخواهند داد که فردی  
با سازمانی بخواهد با روشنگری و  
نوشتن کتاب یا مقاله ویا... این  
بقیه در صفحه ۲

## یکی از سردمداران سابق به اصطلاح ”حزب الله“ حقایق را افشامی کند.

در مقابل اعتراضهای مکرر و تقاضاهای ما مبنی بر تشکیل  
دادگاه علنی برای سیدگی به حملاتی که به مراکز مجاهدین  
میشود، مقامات مسئول مملکتی همچنان سکوت کرده‌اند

روی آخری توافق کردند. فی‌المثل در  
بوسه حج بین جمعیت شایع میگردد  
”محمد گفتاری جادوگرانه داد. با  
گفتار خود میان پدر و فرزند، برادر و  
برادر، زن و شوهر و خویشاوندان را  
بهم می‌زند“ (مدانیم که راستگی-  
بیان را اجیر کرده بودند و هر موقع  
محمد (ص) مردم را برای سخن گفتن  
تقدیس خامی برخواستند). تاکتیک  
دیگری هم برای دور نمودن مردم از  
اطراف پیامبر بکار می‌رفت: اشرف  
قریش چند تن از داستان سرایان خوش  
بیان را اجیر کرده بودند و هر موقع  
محمد (ص) مردم را برای سخن گفتن  
به خورد جمع می‌برد، آنها را به  
حمل گسیل می‌داشتند. سپس به بهانه  
”داستانهای بهتر“ مردم را سرگرد  
می‌ساختند و اجتناب محمد (ص) را بر  
هم می‌زدند (نقل از کتاب اسلام‌شناسی  
نوشته دکتر شریعتی) اما محمد (ص)  
بسی اعتنا به همه این  
تلیفات زهرآکین و نیرنگهای  
عوامفریبانه به سبزه خود ادامه میداد  
فتشاه گسترش می‌یافت. مدتی  
به فحاشی علیه او برداشتند. برده  
داران سعی میکردند او را با روشهای  
بقیه در صفحه ۲

ایدئولوژی:

### ”هجرت“ نقطه عطفی در حیات مکتبی و انقلابی اسلام

همزمان با پاکرستن نهضت  
انقلابی اسلام در مکه، اشرافیت برده  
دار و اقلیت غرضتندی که از دسترنج  
توده‌های محروم ارتزاق می‌کردند،  
منافع خود را در خطر دیدند. برده  
داران و رباخواران قریش به سرکردگی  
ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان به  
منظور سرکوبی این جنبش نوپا، تمام  
نیروهای خود را بسیج کردند. بخصوص  
که در مقابل رشوه‌ها و امتیازات بسیاری  
که تا آن زمان برای آن رسول اکرم (ص) دست  
از عقابش بردارد، جواب شنیده  
بودند. اگر خورشید را در یکدست و  
ماه را در دست دیگرم بگذارند باز  
هم از شمار خود و مبارزه با بنهائی شما  
دست برنمی‌داریم.

هجوم همه جانبه‌ای علیه محمد

چند روز دیگر ما اولین سالگرد  
پیروزی انقلاب شکوهمندان را جشن  
می‌گیریم. تقریباً بعد از اولین روزهای  
پیروزی قیام بود که، تفرقه‌اندازان و  
توطئه‌گران دست بکار شده و کوشیدند  
که مبارزه خلق را به انحراف بکشانند،  
حالات و توطئه‌های مکرر و بی‌دروسی  
علیه نیروهای انقلابی و رزمندگان  
قدیمی آغاز شد، توطئه‌هایی که اکثراً  
اهدای سراسری می‌یافت و نشاندهنده  
سازمانداری و هدایت شدگی آنها بود.  
تهمت، دروغ، مارگی، افتخار از  
محل کار تصفیه کنگ، فحش و... که  
هیچ، حتی به مراکزشان حمله  
مسلحانه هم شد. ولی علیرغم همه  
این توطئه‌ها نیروهای انقلابی با صبر  
انقلابی قابل تحسینی همه مصیبت‌ها  
را پذیرا شدند و با مایه‌گذشتن از  
خود تا آنجایی که به آنها مربوط می  
شد، توطئه‌های امپریالیزم و ارتجاع  
را مقیم گذاشته و نقش بر آب ساختند

بقیه در صفحه ۲

**دانشگاه و انقلاب (۱۱)**

- جنبش اتحادیه‌ای
- پیروزی دهقانان سلدوز
- خاطره شهدای نیروی هوایی گرامی باد
- یادشیدان را گرامی بداریم
- جاودانی ای خلق (شعر)
- نامهٔ مجاهد اسیر سعادت‌تی به روزنامه آزادگان

.....





شهرها در جنگل امیربالیسم

گودیکی از بارزترین مظاهر جنایات سرمایه داری

خرابی وضع خانه ها از خصوصیات بارز گود است، وارد خیابان ها و کوچه های گود که می شود...

بالا بودن نرخ و یا نبودن مواد غذایی از جمله، گوشت، برنج، تخم مرغ، ... غالب هم میسران...

نیروی فعال داشته باشد نشان دهنده درصد بالای بیکاری است. تازه بدون توجه به این مساله که بسیاری از این افراد شاغل هم زیر ۱۴ سال دارند...

کار در گود

بیکاری، تنه بیکاری، دستمزد پایین، شرایط ناسامد و سخت کار...



دیکه خسته شدم، تاکی می فرس کتیم و خجالت بگشیم؟

خواهد بود. سن متوسط افراد در گود بسیار پایین است. معیار دیگر تعداد کودکان خیلی زیاد است...

نه به مفهوم کارگر ثابت با حقوق مشخص، یا حق بیمه و ... بلکه غالباً کارگرهای روزمزد، غیر ثابت و بدون در کتاب اقتصاد شهری...

تاسباتی و پاراستاتی ... می باشد. آجازه نشینی در گود یکی از مسائل مهم است قسمت اعظم (صلبی) بشی از دوسوم اهل گود آجازه نشین هستند...

یکی از اعلی انتظارات حاصلی که مشکلات ما حل شود و از حد اقل امکانات زندگی برخوردار شویم، انتظار داشتیم که حد اقل شکرمان سر شود...

بیکاری، کمال و نیم است که بیکارم. اول همه آینه داشتیم، تو خیابان مولوی لیلی و آدامس میفرختم روزی ۶۰ - ۷۰ تومانی...

مال الاجاره نکرانند و بگر، از ممبرین است. سابقان ستمگرمین است. بدتر از همه وضع بهداشتی این خانه ها است که شدیداً در خطر است...

پای درد دل یکی از ساکنان گود میرزائی می نشینم، مثل اکثر برادران و خواهران گودنشین دل پردردی دارد...

درآمد منم در روز ۱۲ تا ۱۵ هزار است. فقر مشخصه عمومی ساکنان گود است. در برسی که از ۴۹۰ خانوار بدست آمده است چنین نشان میدهد...

سالمه سکن

درآمد

بیکار و رفاه

درگیر بیا و خونریزی های اخیر کردستان از کجا سرچشمه می گیرند؟

به دشمن است. آیه ۴۲ن لذتین یقاتلون بائیم قلوبا... (به کسانی که به آنها ظلم شده اجازه بیکار داده شد... آغاز مرحله جدید را اعلام می نماید.)

مهاجرت نقطه عطفی در ...

به دشمن است. آیه ۴۲ن لذتین یقاتلون بائیم قلوبا... (به کسانی که به آنها ظلم شده اجازه بیکار داده شد... آغاز مرحله جدید را اعلام می نماید.)

پیروزی دهقانان و گسترش شور ضد فئودالی

در منطقه سلدوز

گروههایی هستند که از این عمل انقلابی روستائیان پشتیبانی کرده اند. روستائیان قریه جسونند در بدوین خود با فئودالیای منطقه کسب بودند. در این روستا تعدادی از جوانان مسلمان "سلدوز" توانستند با روشنگری و رهبریهای خود ۶۰۰ هکتار از زمینهای فئودالی را که در گذشته به زور از مردم غصب کرده بودند بین دهقانان روستا تقسیم کنند...





# یکی از سردمداران سابق به اصطلاح "حزب الهی" حقایق را افشا میکند

و حتی امکان وحدت درون نیروهای خلقی را حفظ کردند.

در این میان سازمان مجاهدین خلق ایران بیش از بقیه نیروها مورد تهاجم و حمله‌های مسلحانه مرتجعین قرار داشت که در مقابل همه این حواصا خوسرندی خود را حفظ کردیم و هرگز اسیر احساسات کودگانه نشدیم بلکه زبان به اعتراض گشودیم و از مقامات ملکی درخواست کردیم که جلوی این قبیل حلات را که مسلما به سواد این بزرگواران می‌رسد، هرچه زودتر بگیرند (مراجعه شود به ص ۶ فوق العاده شماره ۴ مجاهد که همه اعلامیه‌ها را در این زمینه نوشته است.

و نشان دادیم که حلات به ما در کجا طرح می‌شود و توسط چه کسانی اجرا می‌شوند، حتی حضور سواراکی را با مدارک مستند در محامبه مطبوعاتی یادآور شدیم.

علیرغم همه این مسائل جواب مقامات چه بود؟! سکوت!! و هیچگونه اقدامی در جهت پایان دادن به این قضایا بعمل نیاوردند، حتی از امام هم درخواست کردیم.

سکوت مقامات باعث شد که مهاجمین جری شده و به حلات خود ابعاد و گسترش و شدت زیادتری بخشند تا منجر به حمله مسلحانه و منول‌وار به مرکز امداد پزشکی مجاهدین گردید. مقامات رسمی در مقابل در خواست تک و اعتراض ما به این حمله ناجورانه، آنزمان که ما در زسر رنگارهای سلسل مجاهدین بسر می‌بردیم، فرمودند!! ما نمی‌توانیم کاری کنیم چون مردم ما!! که بشما حمله کرده‌اند، چکار کنیم مردم ما نمی‌خواهند!! و از این قبیل اباطیل.

بالاخره موقعی که هواداران ما رسیدند و چند نفر از مجاهدین را دستگیر کردند و مدارکی از آنها پیدا شد و دم خورس پیدا شد، حمله را محکوم کردند اما به هیچ عنوان مبلغ پیکری نشد کما اینکه چند روز بعد مجاهدین به مراسم سالگرد شهادت مجاهد شهید احمدزایی و عباس عمائی حمله کردند و عده‌ای از خواهران و برادران ما را مجروح ساختند!!

با وجودی که ما بعد از حمله مسلحانه به مرکز امداد پزشکی خواسازان تشکیل دادگاه علنی برای رسیدگی به این گونه حلات حرام و طی و صحیحی و به زعم ضمایر، نشان دادیم که مردم!! چه کسانی هستند، نشان دادیم که سرخ این در کجاست، حتی اسم کوچک سرخ ها را هم بیان کردیم و به فردی بنام اسدالله در حزب حاکم (سابق) اشاره کردیم، ولی متأسفانه سکوت مقامات همچنان ادامه دارد!

سوالی که برای ما پیش می‌آید این است که: آیا کسانی که مسلح به چوب و چاقو هستند و سر راه تظاهرات دیگران سبز می‌شوند و سخنرانان و مجالس نیروهای انقلابی را بهم می‌ریزند مردم آمد؟ اگر چنین است که چاقو داران آریامهری هم مردم بودند؟! کودتای ۲۸ مرداد هم توسط مردم بوجود آمد؟! نشان بی‌مخ و دارودسته چاقو کش (به اصطلاح "حزب الهی" های دیروز) هم مردم بودند؟ آیا این‌نحوه برخورد که اجرت بگیران را مردم قتلداد می‌کنند، توهم به مردم نیست؟

افسوس که کلمات زبان ندارند که فریاد بزنند که ما را ملوث نکنید، آخر چطور شد ۲۰۰ هزار نفری که در مراسم سالگرد شهادت مجاهد شهید احمد زایی در زمین چمن دانشگاه جمع شده بودند مردم نیستند و ۲۰۰ نفر "حزب الهی" و اوپاشاها و رجالهای مفتوف مردمند؟! این چه منطقی است؟

چطور شد ۴۰-۲۰ نفری که به مرکز مجاهدین شبانه حمله می‌کنند مردمند، ولی ۱۰۰۰ نفری که بمحض دریافت خیر حمله، عاشقانه برای دفاع از مراکز، خودشان را به آنجا می‌رسانند و مانند نگین انگشتر ساختمان را در محاصره خود می‌گیرند و تک می‌خورند و فحش می‌شوند، مردم نیستند؟! آری دهها هزار نفری که با راه پیمایی خود حمله به امداد را محکوم

ساختند جز مردم نیستند ولی چند ده نفری که حمله کردند و چند نفری که طراح حمله بودند جز مردم می‌باشند آیا کسانی که شبانه به حرم امنیتی دیگران حمله می‌کنند و از روی دیوار به خانه مسکونی آنها یورش می‌برند، شیشه‌های محل سکونت آنها را می‌شکنند، ساختمان را به رنگار می‌بندند، ساکنین خانه را ضروب می‌سازند، نیمه‌های شب برای همسایگان دیگر وحشت می‌آفرینند، مردمند؟! آیا کسانی که بدون مجوز قانونی و حکم داستانی شبانه تحت عنوان پاسدار به مراکز دیگران می‌ریزند، مردمند؟

بدون شک ما مخالف وجود عقاید مخالف نبوده و نیستیم و هر کسی حق دارد که عقاید خودش را بگوید ولی نه با زبان چوب و چماق و زسیر و اسلحه و قمه، بلکه با زبان منطق و دلیل.

اگر زدوی از دیوار خانهای بالا رفته و حقوق اجتماعی افراد آن خانه را زیر پا بگذارد، صاحبخانه حق ندارد از خود دفاع کرده و مهاجم را دستگیر نماید؟ حتما می‌گوئید چرا حق دارد. باین حساب ما چطور؟ شما که صحبت از مردم می‌کنید و تحت عنوان مردم خواهی!! از دستگیری مجاهدین به مراکز و هواداران ما خودداری می‌کنید، با مردمی می‌کنید که در اعتراض به اعمال و رفتار بعضی از افراد کمیته‌ها و پاسداران تجمع و تظاهرات نمی‌نمایند همین گونه برخورد می‌کنید؟! و اگر عده‌ای از همین مردم!! به یکی از نهادهای ملکی هم هجوم ببرند، با آنها کاری نخواهد داشت؟

حتما هرکس که به مراکز نیروهای انقلابی و بویژه مجاهدین حمله کند جزئی از مردم است حتی اگر این کسی آقای پردیباختن باشد (ساواکی شناخته شده‌ای که یکی از محرکین حمله به ستاد مجاهدین بود و عسکراو را در تشریه شماره ۱۵ در پشت میله های ستاد مجاهدین نشان دادیم)، حتی اگر...

مقامات مسئول یا نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند جلوی این حلات را بگیرند اگر نمی‌توانند (که قابل قبول نیست) و این برخوردها را هم به نفع اسلام و انقلاب نمی‌دانند به اجازه بدهند تا یکساعته همه این عناصر را دستگیر و تحویل مقامات بدهیم. ولی افسوس که...

مقامات مسئول یا نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند جلوی این حلات را بگیرند اگر نمی‌توانند (که قابل قبول نیست) و این برخوردها را هم به نفع اسلام و انقلاب نمی‌دانند به اجازه بدهند تا یکساعته همه این عناصر را دستگیر و تحویل مقامات بدهیم. ولی افسوس که...

مقامات مسئول یا نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند جلوی این حلات را بگیرند اگر نمی‌توانند (که قابل قبول نیست) و این برخوردها را هم به نفع اسلام و انقلاب نمی‌دانند به اجازه بدهند تا یکساعته همه این عناصر را دستگیر و تحویل مقامات بدهیم. ولی افسوس که...

جالب اینجاست که بعد از خاتمه مراسم روز چهارشنبه عده‌ای از همین اوپاشا به طرف خواهران و برادران ما مشغول جمع کردن وسایل مراسم بودند حمله می‌کنند و آنها را ضروب می‌نمایند، برادران ما سرخا به دفاع پرداخته و تعدادی از آنها را دستگیری می‌نمایند تا اینکه مجاهدین با حمایت افراد کمیته‌ای و پاسداران!! و با شکستن شیشه‌های کتابخانه‌های دستگیرشان در آنجا بودند مجاهدین را آزاد می‌سازند.

حال ببینیم مقامات مسئول در مقابل این مساله چگونه موضع‌گیری می‌کنند؟

در حالیکه ما ماهیات در این مملکت بدنبال مقام مسئولی می‌گردیم تا به مشکلات ماریدیگی کند، و بارها رسا به مسئولین نامه نوشتیم و برای تضمین اینکه فردا نگویند بدست ما نرسید! آنها توسط اعلامیه و مطبوعات در اختیار مردم نیز قرار دادیم و حتی یک هفته قبل از حمله مسلحانه به امداد پزشکی به وزارت کشور نامه نوشتیم (در ص ۶ فوق العاده ۴ چاهد). لکن متأسفانه هیچگونه جوابی دریافت نکردیم. لکن پس از حمله متفحصانه به جمیعت انبوهی که برای سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی آمده بودند وزارت کشور بجای آنکه مریضا بر آزادی اجتماعات بگذارد اجازه گرفتن آزادی اعلامیه و نامه رسمی به سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد. گو اینکه اگر مملکت مسئولی داشته باشد و طبق قانون به حقوق اجتماعی و سیاسی افراد و احزاب رسیدگی کند ما قبلا اولین رعایت کننده آن خواهیم بود لکن از وزارت کشور می‌پرسم که تا بحال کدام راهپیمایی و میتینگ و مراسم و ناگزی را اجازه گرفته

هائی شد سر این سوالات که چرا مدتی گانیدیش و چرا حواله ت برقرار شد. گفتند تو گرایش داری نسبت به جنبش در صورتیکه خودش هم مرامی شناخت.

آیا شما از جانی هدایت می‌شدید؟ و با خبری پشت سرشا گمانی بودند که عده‌ای را اینجور کارها بکنند یا نه خودشان دست به آن کارها می‌زدید؟

علت اینکه بیشترین حمله‌ها به امداد پزشکی می‌شود چیست؟ در صورتیکه جایز دیگری هم موجود دارد؟ علت اینست که دم سقارت و نزدیک است، حزن الهی‌ها می‌آیند، مثلا یکیشین خورد تو برناموشه؟ رانشن، در حدود سه هفته پیش که جمعه ریختند اینجا یادمان هست؟ شیشه‌ها شکست و... اول وقتیم دور و بر سقارت بودند. "حزب فقط حزب الله" می‌کردند. آمدند هواپاشاها دانش جوانان گفتند بیاید بیرون، پاسداران آمدند گفتند فقط هادی غفاری باید که برنامه را بچینند. هادی غفاری بگوید بروید ما هم می‌رویم. بگوید باغیانی ما هم می‌نماییم. بعد از ساعتی دیگر خودشان رفتند، گفتند بروید کوجه مذهبی خیابان بهار، آنجا امدادشان است، بعد رفتیم تو و عده‌ای از طرفداران مجاهدین خلق آمدند، عده ای هم بودند، عده‌ای هم به دم تلفن زدند، آمدند.

روز جمعه‌ای که به اینجا گشتی شد فردی روی دیوار بلندگویی دستش بود و مرتباً در تظاهرات حزب الهی‌ها شرکت می‌کند، او را می‌شناسید؟ بله، اونو من جلوی سقارت باهاش آشنا شدم، جز هواداران مجاهدین انقلاب اسلامی، کتابهای مجاهدین انقلاب اسلامی را می‌فروشد.

بوقعی‌ای که هادی غفاری می‌گفت به گروه‌ها حمله کنید، حمله می‌کردید؟

بوقعی که فدائی‌ها راهپیمایی می‌داشتند، می‌گفتند بخوابید روی زمین، من آن موقع نبودم، مثلا بچه هائی که آنجا بودند می‌گفتند، جریان را تعریف نمی‌کردند، خوابید روی زمین گفت، اینجا گفتند، بکشیدشان...

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

علت بگفتن شما از با اصطلاح حزب الهی‌ها چه بود؟

# سالگرد مقاومت دلیرانه پرسنل نیروی هوایی در برابر گارد جاویدان مزدور گرامی باد

## هر خلقی از لحظه‌ای که مرگ را بر تسلیم ترجیح دهد

از بنیاد محمود رجوی از زندان  
نویس قلعه ۲ خنجر شاه ۱۳۵۳

### پیروزی شعله‌ور گشته است



### لحظه دیدار "قیام"

اولین جرقه روز ۱۹ بهمن از مرکز آموزشهای نیروی هوایی در خشدین گرفت. شب هنگام موقع دیدن تصویر امام از تلویزیون هتروچوان به بار ملوات می‌فرستد. طرقاتی که تا منز مزدوران را می‌فرزاند. مزدوران گارد جاویدان که از مدت‌ها قبل موظف آبی پوشها بودند این مسئله را بهانه کرده و آنها را در سالن تلویزیون غافلگیر می‌کنند. علمبرغ مقاومت دلیران نشان عده‌ای گشته و برخی زخمی می‌شوند. روز ۲۰ بهمن خبر در شهر می‌چسبد: گارد جاویدان به نیروی هوایی حمله کرده است. همین خبر کافی بود که توده‌ها را به حرکت درآورد. ساعتی بعد پادگان انقلاب چون گنجینه در میان مردم محاصره شده بود مردم آبی‌پوشها را می‌شناختند. بارها آنها را همای خود در راهپیمایی‌ها و تظاهرات دیده بودند. به همین دلیل

هم بود که رزم از آنها به شدت وحشت داشت. سعی کرده بود با گاردان گارد جاویدان سرسازها، هرگونه حرکت آنها را شدت سرکوب کند. سخوات خهران مرکز آموزشها همچو دسروین درزیداند. پادگان را به محاصره متانگشاپش آورده بود

از نزدیک شدن مردم به درب پشت جلوه گیری میکرد. صدای ترانندازی داخل به گوتی می‌رسید هنوز خبر جدید پدید می‌شد. خلق بی‌باک در پشت عملهای بلند پایا درگاه را حلقه محاصره متانگشاپش میکرد زدند. متفق شوید" ولی مردم از

مردم راه می‌گشایند. ترسده به درب پشتیبانی یک حبیب که روی آن تشرایف نصب شده است از درب خارج می‌شود مردم ابتدا می‌ترسند. ولی موقعی که می‌بینند آبی‌پوشها در آن هستند همه فریاد می‌زنند "ترسید هوایی، ارتش ملی ما" بدین ترتیب عده‌ای مسلح می‌شوند.

مقدمه:  
زنجیرهای اسارت را از دست و پایش بردارده دیگر هیچ نیرو و قدرتی توان مقابله با آنرا ندارد. این منطق نکامل و سنت خدشه ناپذیر الهیات که در آن هیچ تحویل و تبدیلی نمی‌بای. ولی تجدلسته الله تبدیلا ولن تجدلسته الله تحویلا.  
تاریخ سرخ تشیع در ایران گویای مقاومت دلیرانه مردم ما در مقابل حکومت حباران هر زمان بوده است. هرگاه که جنش خلق ما می‌رفت تا به سکون گراید، جستی و خیزشها ساد هدایت پیششارانش، سنسها را شکسته و چشم انداز پرشکوهی را فرا راه گشوده است. این چنین بود که قیام ۱۵ خرداد، نوبت مبارزه قهر آمیز سلحانه را به همراه آورد و با وجود آمدن سازمانهای پیشتازی چون سازمان مجاهدین خلق و با تقدیم شهدای بسیاری در سالهای اختیای و سکوت، آینده روشنی را پیش پای این خلق ترسیم کرد.  
از طرف دیگر تحت تاثیر تحولات جهانی، مردم پیوستگی و فرتوتی رزم دیکتاتوری اکثریت می‌شد. خصمه‌های قم، تبریز، اصفهان، ... ظاهره فطره درونهای خروشان را نمود آوردند که می‌رفت تا با فوهای لرزان کاخ دیکتاتوری را فرو بردند. رزم درمسانده از ضربات خودی دربی مردم نارحظ برای خنات خود به عشوهای تازه منسل می‌شد. زمانی آن هاری، گزنجیری خود را جان این مردم ستمدیده می‌انداخت تا شعله خشم توده‌ها را که هر دم فروزاتر می‌شد به سردی گشاید. موقع دیگر سرخوردن از "سیاست جنای" در پی جمع آوری سازگاران و عاقبت جویان بر سر سفره خناتر بر آمد و ... ولی زهی خیال باطل! توده‌ها مدتها بود که راه خود را با کولماری از تارباب سالها نبرد می‌یابان و حشدن مثل تلخکشی نبرد باهی یافته بودند. سرانجام امپریالیسم درمانده از مقابله با مردم دیکتری به عقب برمی‌گشت. این از کفرانی "گاردولوب" امپریالیستیا متفق القول شاه این نوکر پندین چند ساله را به آید یافتن زوری برای حفظ منافع خود و کسب و چشم امید به لیبرالها و اسپیکران و دوستند. چه بی‌شرانه فرست طلیان و بازگشتن آنکه به سر مرات خود شهادی خلق، بازنهالیهای امرگانی به معامله شستند با هوزیرها و ششترانان نظامی به تقویت از سیاست "حزب تحول" یوزنیکی بر سر انتقال قدرت به صورت مسالمت آمیز، چک و چانه می‌زدند. امپریالیسم را نصیحت می‌کردند که کتشار با باعث رشد روحیه افراطی و گسترش سازمانهای تروریستی آبی‌پوشها در "ولی توده‌ها در محرم حسینی با شعار "تبریز راهی گشاید مسلمانان است" با چاهد می‌جاید جلایه دار خلق است، مسلط، مسلط جواب شد خلق است" شست حکمی بر دهان پاره گویان گریه کردند. مردم اگر روز ۱۷ آبان ۱۳۵۷ بود در مقابل ارتش به خاک و خون غلطیدند ولی با تائیری که در آن گذاشتند باعث فرار سربازان وحاشه های چون واقعه لوزیان و ... شدند و تکاف در دز بظاهر مستحکم ارتش بوجود آوردند.

## دردهای یک درجه دار نیروی هوایی (۵)

و تمیضها، کار دیگری که خیلی هم به آن بها میدادند، نقرحات به اصلاح سالم بود. هر قدر در سایر کارها سخت‌گیری میکردند و ما را تحت فشار میگذاشتند ولی برای این مساله همه امکانات را در دسترس پرسنل میگذاشتند.

محمود کرده و خیابان دیگر در مسیر پدر تاجدارا پیاده کردند تا از استقبال بی نظیر ما خوشحال شود! بدین ترتیب این بازی مسخره تمام شد. اینهمه خرج و بیگاری برای یکساعت بازی دید شاه خان! و جالب تر از همه اینها این بود که می‌گفتند دوامسال بود که فقط از یک نانوایی با یک فروشگاه که کفاف پرسنل را نمیداد، استفاده می‌کردیم. آقایان هم به روی خودشان نمی‌آوردند که بر سر ما چه می‌گذرد. مدتها بود که می‌گفتند می‌خواهند یک فروشگاه، باشگاه ورزشی، سینما و یک نانوایی دیگر هم درست کنند. هر موقع هم لب به اعتراض می‌گشودیم، ساختمانهای نیمه تمام را نشان می‌دادند و می‌گفتند به محض اینکه بودجه برسد کارخان را تکمیل می‌کنیم! اما هر سال هم بودجه هفتگی را آقایان و جیره‌مورارانشان از پول این مردم به بهانه اتمام ساختمانها به جیب می‌زدند و با این پولها چه کارها می‌کردند! این اولی‌اند چرا بعد از انقلاب این اموال را از آنها پس نمی‌گیرند. مگر این پولها مال بیت‌المال نیستند؟

بازدید شاه از پایگاه تبریز  
قرار بود شاه برای بازدید از پایگاه بیاید. مدتها به همین منظور از بیگاری می‌گشتند. حدود دوامسال بود که فقط از یک نانوایی با یک فروشگاه که کفاف پرسنل را نمیداد، استفاده می‌کردیم. آقایان هم به روی خودشان نمی‌آوردند که بر سر ما چه می‌گذرد. مدتها بود که می‌گفتند می‌خواهند یک فروشگاه، باشگاه ورزشی، سینما و یک نانوایی دیگر هم درست کنند. هر موقع هم لب به اعتراض می‌گشودیم، ساختمانهای نیمه تمام را نشان می‌دادند و می‌گفتند به محض اینکه بودجه برسد کارخان را تکمیل می‌کنیم! اما هر سال هم بودجه هفتگی را آقایان و جیره‌مورارانشان از پول این مردم به بهانه اتمام ساختمانها به جیب می‌زدند و با این پولها چه کارها می‌کردند! این اولی‌اند چرا بعد از انقلاب این اموال را از آنها پس نمی‌گیرند. مگر این پولها مال بیت‌المال نیستند؟

تفریحات سالم  
هر چند وقتی به قول خودشان برای اینکرمود پرسنل از کارها گسل‌شود، برنامه‌های تفریحی را ترتیب میدادند. این برنامه‌ها که تحت نظارت هیئت مدیره باشگاهها اداره میشد؛ برای هر تفریحی جداگانه انجام می‌گرفت. اینها حتی تمیض را تا اینجا هم قائل بودند. باشگاهها را به اصطلاح برای راحتی افراد مجرد و مجرد کرده بودند. ولی برای مراسم کار این باشگاهها، رواج فحشا و فساد در ارتش خصوصاً قشراهای پائین بود. تمام جشنها و اعیاد را در این باشگاهها ترتیب میدادند، و از خانه‌های معلوم الحال با پرداخت مبالغ گزاف دعوت میکردند. در همین برنامه‌ها سی‌شان بر این بود که بیشترین مشروب را بغرض برسانند. اینها که برای راه انداختن یک نانوایی ایبقدر ما را در سر می‌دادند، ولی برای مصرف مشروب، کامیون، کامیون مشروب می‌آوردند و هیچ موقع هم کمبود نداشتند.

بازداشتگاه  
بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بازداشتگاه  
بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.

بسی‌خواهم اینجا از زندان رفتن برایشان بگویم چون در قسمت آخر نامه مفضلا نوشتام، ولی فقط وضع بازداشتگاهانی را نمی‌نویسم که هم چجهام کم و بیش با آن سروکار داشتند و مرزه زندگی کردن در آن را چشیدامند.







# احمد احمدی و پایسته سازان مجاهدین خلق

### الموت فی حیاتکم مقهورین والحباه فی موتکم قاهرین

برگ رهایی در آن زندگی (فردی واجتماعی) است که دلت و بندگی و اسارت را نتیجه دهد و زندگی رهایی در پذیرش مرگ سرخی است که پیروزی و سرفرازتان را به ارمان آرد... علی (ع) و برستی حیات انسانی از آن کسانی است که با استقبال مرگ، پیروزی و انقلاب و خلق را شهادت گفتند.

مجاهد شهید احمد احمدی در سال ۱۳۴۵ در یکی از محلهای خیابان سیروس تهران و در یک خانواده روحانی و سرشناس چشم به جهان گشود. فعالیت سیاسی و مذهبی در خانواده‌اش از گذشته‌ها سابقه داشت. احمد تحصیلات ابتدائی خود در دبستان محمدی تهران آغاز کرد. از همان دوران کودکی با سختی و رنج آشنایی پیدا کرد. رنج بیماری‌های گوناگون که بعدها با زندگی پرتلاطم مبارزاتی در هم آمیخت. از او فردی مازوم و پرتحمل ساخت. بطوریکه علیرغم ضعف جسمی سختی‌ها را بر خود اتیان میکرد. از طرف دیگر آشنایی با رنج باعث شده بود که همیشه در درون خود او شگفتی و استعجاب بود. و نسبت آسان ژوف و بیقرار باشد.

او کوچکی مبارک‌های فنی و علمی علاقه داشت. در دوران ابتدائی نایستنیای کار میکرد. پس از پایان ایندوران به دروس فنی پرداخت و به هنرستان صنعتی وارد شد. بعد از مدتی تحصیل را رها کرد. و تمام وقت بکار مشغول شد. بعدها نیز در کنار کار روزانه برای طی دوره همدستان به تحصیل شانه ادامه داد. سهرال کار عملی را هیچگاه کنار نگذاشت. در طول سالهای دهه ۵۰ پدرش دچار بیماریهای سختی شد. در اینجا احمد از صبح کودکی برای کمک با او و خانواده، خود سوز گذار نکرد. در روایت خانواده‌ای سرباز مأمور بود. بطوریکه چهره، مهربان و سختی

# یادشیدان راگرامی بداریم



مجاهد شهید محمود پهلوان      مجاهد شهید محمد علی باقری      مجاهد شهید احمد احمدی

## فعالیت سیاسی

دستگیری برادرش محمود احمدی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران در شهریور ۵۰ تاثیر مستقیم روی او جهت گیری سیاسی داشت. زیرا احمد در روایات گذشته با برادرش محمود تحت تاثیر جنبشهای سیاسی او قرار داشت. بدون اینکه متوجه شده‌اند که این جنبشها در رابطه با چه جنبشهایی است. او از رابطه سازمانی و تشکیلاتی برادرش اطلاعی نداشت و نمی‌دانست که برخورداری کردی که دارد. و مطالباتی که می‌کند مضمونی انقلابی و سازمانی دارد. دلیل آتیم روشن بود. سازمان مجاهدین خلق در سال‌های قبل از آن حالت کلاسیک و ناشناخته‌ای داشت و تا فردی به مرحله عضوگیری نمی‌رسید از او چون جنبش سازمانی مطلع نمی‌شد. برادرش مصمم داشت که توانایی‌های فنی احمد را در زمینه‌های انقلابی شکوفا سازد. لذا در دورانی که در کارخانه بصورت کارگر فنی مشغول بکار بود او را آماده می‌کرد که از عهده یک نماز سازمانی برآید.

## فرازهای از

### زندگی مجاهد شهید محمود پهلوان وابسته‌سازان مجاهدین خلق ایران

مجاهد شهید سعید محسن و کتاب "اصول مغزبانی، فوری، فن مارزه یا پلیس" مطالعه و تکثیر نمود. بعد از آن جزوات دیگری از سازمان مانند "تحقیقات روستایی"، "امام حسن" و "چریک شهری" توسط گروه تکثیر می‌شود.

انگاز در کارخانه با مجاهد شهید ناصرمادی نیز آشنا شد و ناصر نیز او را آماده تکمیلی داد. مدتی بعد جهت قبل از شهریور ۵۰ پیششاد برادرش در مورد راهاندازی یک کارگاه تراشکاری توسط احمد به مرحله عمل می‌رسد.

## فرازهای از

### زندگی مجاهد شهید محمود پهلوان وابسته‌سازان مجاهدین خلق ایران

مجاهد شهید سعید محسن و کتاب "اصول مغزبانی، فوری، فن مارزه یا پلیس" مطالعه و تکثیر نمود. بعد از آن جزوات دیگری از سازمان مانند "تحقیقات روستایی"، "امام حسن" و "چریک شهری" توسط گروه تکثیر می‌شود.



مجاهد شهید محمود پهلوان در باز جوشی های ساواک

در سال ۴۹ از دبیرستان تهران زاهدان در رشته ریاضی درگرم گرفت و همان سال در رشته برق دانشکده فنی دانشکده تهران پذیرفته شد. کمی بعد از ورود به دانشکده اتفاق شهود مهمی محمد علی باقری با هسته مطالبات تشکیلاتی دانشکده بود. باره اینگونه می‌نویسد: "در دانشکده فنی تهران قبول شدم. در سال دوم مطالعات غیر درسی را شروع کردم. کتب تصادم بهزیگی و اجتناب از بیماری های جنسی را مطالعه کردم. کتب تصادم بهزیگی و اجتناب از بیماری های جنسی را مطالعه کردم. کتب تصادم بهزیگی و اجتناب از بیماری های جنسی را مطالعه کردم..."

## فرازهای از زندگی مجاهد شهید محمد علی باقری وابسته‌سازان مجاهدین خلق ایران

زندگی و سادگی جوامع سنتی را دارا بود. در سرگاه شیزه بهمین ۵۴، دوتن از فرزندان شجاع خلق به چوبهای تیر رژیم شاه بسته شدند و پیکر مطهرشان آماج گلوله‌های ایرانی گشته شد. کارهایی نظیر کشاورزی، روی زمین کار میکردند. با وجود که چگونه با پدر انقلاب دیگر آفریده شد. دیوار صدیق و دوستدار خلق و دو "مجاهد"، که تا آخرین لحظات برمیآید "خوین خوشیاب‌پروری کرده و جان فشاندهند.

این شهدا در زمانی که برای مبارزه مسلحانه و پیشنهاد مجاهدین به‌خواستند که دوستی با مجاهدین خلق جز گلوله و آتش، چیز میدان تیر و زندانهای دراز مدت پاداشی نداشت. آنان نه برای میوه چینی از درخت انقلاب، که برای آبیاریش آمده بودند. آمده بودند تا با خون خود آسرا بارور سازند و در این زمان اعلامیه‌های مجاهدین را پیروزی شدند. آن هنگام که به مطالعه آثار سازمان می‌پرداختند چه زمانی که به تکثیر اعلامیه‌ها و جزوات همت گماشتند و چه بعدها که به عمل مسلحانه اقدام کردند و شگوه‌مندتر از آن هنگام که شش‌مجاهدی جلا را به مسخره گرفته و با فریادهای پیروزی‌های ما را بر قایل بنشارت دادند.

این دو روزنامه دلیر، مجاهدین شهید محمد علی باقری و محمود پهلوان از گروه "فجرانقلاب" بودند.

## فرازهای از زندگی مجاهد شهید محمد علی باقری وابسته‌سازان مجاهدین خلق ایران

محمد علی در چنین محیط و خانواده‌ای پرورش یافت و همراه با تحصیل کار میکرد. کارهایی نظیر کشاورزی، روی زمین کار میکردند. با وجود که چگونه با پدر انقلاب دیگر آفریده شد. دیوار صدیق و دوستدار خلق و دو "مجاهد"، که تا آخرین لحظات برمیآید "خوین خوشیاب‌پروری کرده و جان فشاندهند.

این شهدا در زمانی که برای مبارزه مسلحانه و پیشنهاد مجاهدین به‌خواستند که دوستی با مجاهدین خلق جز گلوله و آتش، چیز میدان تیر و زندانهای دراز مدت پاداشی نداشت. آنان نه برای میوه چینی از درخت انقلاب، که برای آبیاریش آمده بودند. آمده بودند تا با خون خود آسرا بارور سازند و در این زمان اعلامیه‌های مجاهدین را پیروزی شدند. آن هنگام که به مطالعه آثار سازمان می‌پرداختند چه زمانی که به تکثیر اعلامیه‌ها و جزوات همت گماشتند و چه بعدها که به عمل مسلحانه اقدام کردند و شگوه‌مندتر از آن هنگام که شش‌مجاهدی جلا را به مسخره گرفته و با فریادهای پیروزی‌های ما را بر قایل بنشارت دادند.

این دو روزنامه دلیر، مجاهدین شهید محمد علی باقری و محمود پهلوان از گروه "فجرانقلاب" بودند.

### اعتراض پزشکان بیمارستان سینا علیه سوء استفاده تبلیغاتی عناصر دست راستی

فصاحت و رسوائی حمله به مرکز امداد پزشکی مجاهدین آفتاب یادبود که با عملکرد شدید و بلافاصله مردم و نوبها روبرو شد.

با این حمله ناچهارمندان و غیر انسانی که روی جلاان ۳۰۰ بدست را سفید میکرد، طشت رسوائی مرتجعین از پام سه زمین افتاد.

مرتجعین که این بار دیگر همچنانهای را نمیتوانستند بیابند پیش از هر وقت

و زمان دیگر شش خود را باز شده یافتند. و بناچار برای منحرف کردن آذهان توده‌ها دست به شیوه جدیدی زدند: "طلسموت ۱۰" چیزی که "دانا" و ماهیتا "یا ارتجاع ناخوبی بی‌شرمی که حتی حرمت بیمارستانها و درمناگها را نیز رعایت نمیکند، تضاد دارد. فدا کردن جان و جانشینان و جانهای بی‌گناهان است که به این حمایت اربابان پشت پرده خود اکنون سلاح بدست به جان و مال مردم رحم نمی‌کنند، بیکاره "طلسموتان"

### نامه مجاهدان سیر سید محمد رضا سعادت به روزنامه آزادگان

روزنامه آزادگان: مطالب زیر را مطابق با قانون مطبوعات در رابطه با منتری که تحت عنوان "صاحبان سعادت در زندان" امین در تاریخ سه شنبه ۲ بهمن ماه شماره ۲۶ آمده است با همان کیفیت و در همان صفحه و تیرتیر صفحه اول چاپ نمایند.

باتوجه به اینکه احتمال چاپ این نامه جوابیه تقریباً فرساست و از آن روزی نامه بعد بنظر می‌رسد ولی تنها به خاطر همین احتمال ضعیف، این زحمت را بخود دادم.

ابتدا این مسئله را بگویم که قبلاً حتی اگر یک شماره از آن روزنامه را خواندم بومدم هیچگاه حاضر به صحبت کردن با خبرنگاران آنجائی نمی‌شدم که خود را حتی عضو هیئت تحریریه معرفی می‌نمودند!!

البته طبیعی است که اعضاء هیئت تحریریه احساس سوءنیتی نمایند، چرا که ایشان اطفال ایشان سهرانی و صحبت پیش از اندازه، سرف و دادن قطع و آریامیری را به آنها گناه مواتع قاع و شایسته نامیدند. مجاهدین در داخل زندان می‌دانند، چگونه نسبت به ازمان نه به سناهی اصلی است، بلکه بر اساس عملکرد احساس قهارتی است که از نداشتن سرفرازی گذر از دوران سخت زندان آریامیری نمی‌نمایند. در اینجا چه خوب تمامی آنها بیکدیگر را پیدا کرده و از کنار جلوت تا درون هیئت تحریریه یکدیگر را باری می‌دهند. مشکل بند، رئیس زندان، خبرنگار نویسنده سرفقاه... تا خیال خام خود دست به انتقامجویی زده می‌بندند و بطور حتم هم اکنون هم سرفرازی احساس بی‌بروزی هستند!! در گزارشی می‌نویسد که رئیس زندان قبلاً زندان بوده و به حبس آمد محکوم بوده است و ولی نمی‌نویسد که ایشان که به حبس آمد محکوم بودند چگونه بعد از گذراندن دو سال به همراه عناصر معلوم الحال در لیست عفوشدگان آریامیری از زندان آزاد می‌شوند، در حالیکه در کنار ایشان تعداد کثیری هنوز بودند که بعد از تمام شدن مدت محکومیتشان حدود ۲ سال بود که بدون هیچگونه تاخیر و تعلاتی در زندان اولین سعادت‌های می‌شدند؟

شما از چه چیز وحشت دارید؟ از منکر کردن تمامی جزایان من بطور کامل و روشن و صحیح خودداری می‌کنید، و افاضه چه چیز شما را به وحشت می‌اندازد؟ آیا فکر می‌کنید که ممکن است مردم تحت تاثیر فرارگری، و یا فکر می‌کنید که ممکن است مردم به حقایق و واقفیت با جرم پاینده و ماهیت شما و انکار شما آفتاب خورند؟

شما چه وحشتی داشتید از اینکه ماهیت کینه ستیز در قدرت آمریکا را آفتاب کنید؟ باقی شما هم از برهم خوردن روابط ایران و آمریکا وحشت دارید. شما چه وحشتی داشتید که از منکر کردن ماجراهای گذشته بر من سرفرازی، بی‌بروزی، دشمنی، شکسته و نهنایت، بهره‌برداری سیاسی، خودداری کرده اید؟

چه وحشتی شما را واداشت که از متن را ماهارنه بصورت یک نمایش نامی تنظیم کنید که خبرنگار بصورت یک قهرمان ماجرا درآید؟ او جرات طرح سوالات بدنیصورت را نداشت، او حقیرتر از این بود که چنین بی‌روا سخن گوید، نمی‌دانستم که او کی و اوقات منافی است که ورتحاح بود و جرات مقلانوموسی در برده رهبر انقلاب راهم بخود می‌دهد. چه‌باید که و خدا می‌رساند ایشا نام‌بدر باد از این دست‌اندرایشا.

چرا از مرغی بودن من و عدم رسیدگی از طرف زندان آزادهای نرفته است؟ چرا مجاری قطع ملاقات را منکر نکرده است؟ چرا از سوالات و منکر حق صحت از ارتجاع می‌دهد و از آنجا که

بازمانده وکل  
شماره  
۱۱/۱۱/۸۸  
تیرتیر



روزنامه آزادگان: مطالب زیر را مطابق با قانون مطبوعات در رابطه با منتری که تحت عنوان "صاحبان سعادت در زندان" امین در تاریخ سه شنبه ۲ بهمن ماه شماره ۲۶ آمده است با همان کیفیت و در همان صفحه و تیرتیر صفحه اول چاپ نمایند.

باتوجه به اینکه احتمال چاپ این نامه جوابیه تقریباً فرساست و از آن روزی نامه بعد بنظر می‌رسد ولی تنها به خاطر همین احتمال ضعیف، این زحمت را بخود دادم.

ابتدا این مسئله را بگویم که قبلاً حتی اگر یک شماره از آن روزنامه را خواندم بومدم هیچگاه حاضر به صحبت کردن با خبرنگاران آنجائی نمی‌شدم که خود را حتی عضو هیئت تحریریه معرفی می‌نمودند!!

البته طبیعی است که اعضاء هیئت تحریریه احساس سوءنیتی نمایند، چرا که ایشان اطفال ایشان سهرانی و صحبت پیش از اندازه، سرف و دادن قطع و آریامیری را به آنها گناه مواتع قاع و شایسته نامیدند. مجاهدین در داخل زندان می‌دانند، چگونه نسبت به ازمان نه به سناهی اصلی است، بلکه بر اساس عملکرد احساس قهارتی است که از نداشتن سرفرازی گذر از دوران سخت زندان آریامیری نمی‌نمایند. در اینجا چه خوب تمامی آنها بیکدیگر را پیدا کرده و از کنار جلوت تا درون هیئت تحریریه یکدیگر را باری می‌دهند. مشکل بند، رئیس زندان، خبرنگار نویسنده سرفقاه... تا خیال خام خود دست به انتقامجویی زده می‌بندند و بطور حتم هم اکنون هم سرفرازی احساس بی‌بروزی هستند!! در گزارشی می‌نویسد که رئیس زندان قبلاً زندان بوده و به حبس آمد محکوم بوده است و ولی نمی‌نویسد که ایشان که به حبس آمد محکوم بودند چگونه بعد از گذراندن دو سال به همراه عناصر معلوم الحال در لیست عفوشدگان آریامیری از زندان آزاد می‌شوند، در حالیکه در کنار ایشان تعداد کثیری هنوز بودند که بعد از تمام شدن مدت محکومیتشان حدود ۲ سال بود که بدون هیچگونه تاخیر و تعلاتی در زندان اولین سعادت‌های می‌شدند؟

شما از چه چیز وحشت دارید؟ از منکر کردن تمامی جزایان من بطور کامل و روشن و صحیح خودداری می‌کنید، و افاضه چه چیز شما را به وحشت می‌اندازد؟ آیا فکر می‌کنید که ممکن است مردم تحت تاثیر فرارگری، و یا فکر می‌کنید که ممکن است مردم به حقایق و واقفیت با جرم پاینده و ماهیت شما و انکار شما آفتاب خورند؟

شما چه وحشتی داشتید از اینکه ماهیت کینه ستیز در قدرت آمریکا را آفتاب کنید؟ باقی شما هم از برهم خوردن روابط ایران و آمریکا وحشت دارید. شما چه وحشتی داشتید که از منکر کردن ماجراهای گذشته بر من سرفرازی، بی‌بروزی، دشمنی، شکسته و نهنایت، بهره‌برداری سیاسی، خودداری کرده اید؟

چه وحشتی شما را واداشت که از متن را ماهارنه بصورت یک نمایش نامی تنظیم کنید که خبرنگار بصورت یک قهرمان ماجرا درآید؟ او جرات طرح سوالات بدنیصورت را نداشت، او حقیرتر از این بود که چنین بی‌روا سخن گوید، نمی‌دانستم که او کی و اوقات منافی است که ورتحاح بود و جرات مقلانوموسی در برده رهبر انقلاب راهم بخود می‌دهد. چه‌باید که و خدا می‌رساند ایشا نام‌بدر باد از این دست‌اندرایشا.

چرا از مرغی بودن من و عدم رسیدگی از طرف زندان آزادهای نرفته است؟ چرا مجاری قطع ملاقات را منکر نکرده است؟ چرا از سوالات و منکر حق صحت از ارتجاع می‌دهد و از آنجا که

بازمانده وکل  
شماره  
۱۱/۱۱/۸۸  
تیرتیر

بازمانده وکل  
شماره  
۱۱/۱۱/۸۸  
تیرتیر

بازمانده وکل  
شماره  
۱۱/۱۱/۸۸  
تیرتیر

### ردیابی سیاست امپریالیسم آقا شاه می دلایل سرشناس امپریالیسم آمریکا

یکی از نمودهای بارز این امر، رفت و آمدهای دلالت سرشناس امپریالیسم آمریکا، آقای آفتابمی است با ایران است که دعوت این دیدار از جانب قلب زاده وزیر امور خارجه ایران صورت گرفته است.

آفتابمی را که عنوان رسمی در این کشور رئیس جمهور پاکستان در امور خارجی است، بیشتر از این در چندین بار آمد و رفت در زمان شاه و بخصوم و دولت‌نشین و خوین ترین روزهایی تمام شاخص‌های این آمد و رفت را آگاهان سیاسی با آهیت خاصی تلقی می‌کردند.

آفتابمی در دیدار اخیرش منادی کنار آمدن و مامور حل و فصل صلح‌آمیز و انتحارآمیز! مسئله گروگان‌های آمریکا بود، خودش در تهران گفت: "بهران روابط ایران و آمریکا در مرحله خوبی به اقدامات داد و شدید خلی‌نمود، بلکه این اقدامات باعث از بین رفتن هر نوع تنهایی می‌گردد. فقط اقدامات لایم، خوشبختداری و بیگری می‌تواند به یک راه حل صلح‌آمیز و انتحارآمیز منجر گردد!" (اطلاعات ۸ دی) در همین دیدار بود که سفر والداهم به ایران از جانب وی "توسعه" شد (همان روزنامه) و البته مورد قبول فرارگرفت "آفتابمی" روز ۷ دیماه ایران را ترک کرد و روز ۹ دیماه، قلب‌زاده اعلام نمود که: "بهرین وقت والداهم تحت مطالعه است" (اطلاعات ۹ دی)

بهرحال چنانکه می‌دانیم والداهم به ایران آمد، مذاکراتی با مقامات (بجز امام) انجام داد و گویا قول و قرارهای گرفت و... رفت!

سهرال بنظر می‌رسد که آمودرفت والداهم تاثر چندانی در سیاست آمریکا و ترمز شدن لحن کارتر داشته باشد، بلکه عامل اصلی همان واقعه افغانستان است که چند روز پیش از این یعنی در ۶ دیماه ایران می‌ماند و بی آندهای چشمگیر و مشخص و بزم آمریکایی "بسیدیختی" را در فضای سیاسی بدبناهی آورد که با افتخار شارب شوروی (11/11) و شارب افغانستان (10/17) آغاز می‌شود،

### یاد ۵ شهید مجاهد خلق را گرامی بداریم

و من یخرج من بیته مهاجر المی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فدفد وقع اجره علی الله و کان الله غفوراً رحیماً (نساء: ۱۰۰)

هرگاه کسی از خانه و دیار خویش در جهت راه خدا و رسول بیرون آید و در سفر دچار مرگ شود به یقین خدا بر او رحمت و تغفل خواهد کرد و خدا غفور و رحیم است.

هزیمات یا اوچگیری مبارزات و خلق و در آخرین روزهایی رژیم دیکتاتوری که زندانیان سیاسی با عجز ملت باز می‌گفتند، در تین از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، برادر احمد حنیف نژاد پس از هفت سال اسارت و شکنجه در تیارخ ۱۶/۱ بهمن ۵۷/۷ به شهر مجاهدین بروی تیرتیر به آغوش مردم دلیر و انقلابی آن دیار باز می‌گشتند، جمعیت انبوهی در انتظار ورود این مجاهدین مرد و در این میان دعماهی از جوانان پرشور که فلاتان در برهانه استقبال از مجاهدین شرکت داشتند به استقبال توپبیل حامل مجاهدین در جاده تبریز میروند که ناگهان یکی از اتوبومبیل‌ها تصادف کرده و ۵ تن از فرزندان پاک و دلیر خلق

شهادت محمد حسن خیابانی، محمد رهشای شهسورلی، محمد رضا زنجیره فوش، عباس زنجیره فوش و شهید محمود جعفرزاده شهادت می‌رسند. دگر تن از این برادران عشق و سه نفر دیگر وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران بودند.

این عزیزان اگرچه در میدان نبرد رویا روی با دشمن شهادت نیسیدند. اما زندگی سراسر مبارزه‌شان همگی حاکی از آن بود که آنها مرگ سرفراز در سرنوشت شورانگیز خود از سالها قبل انتخاب کرده بودند.

در شماره آینده فزاهائی از زندگی آنان را خواهیم آورد. باشد تا بچرم خوین انقلاب، تا تحقق کامل جامعه بی طبقه توحیدی در دستهای پرتوان و پهلوانان و برادرانشان افزایشتر گردد.



از علاقمندان تقاضا می‌شود که کمکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات شعبه ۲۴۱۹ واقع در پیچ شیراز واریزه کنند و حواله آنرا بصندوق پستی "شیراز ۱۶" - شماره "۶۶/۱۵۵۱" ارسال دارید.

شبه نامه "مجاهد" نشره مجاهدین خلق ایران سال اول - شماره ۱۵ اریال آدرس: تهران ۱۶ - صندوق پستی شماره ۶۶/۱۵۵۱

باصطلاح دست نگذاشتن آن بدلیل امکان دادن به فعالیت‌های دشمنان داخلی ایران و همچنین منصرف کردن آذهان به سوی اتحاد شوروی و تحریف احصایات مسلمانان منطقه و منحرف کردن مبارزه و قلهقات این تنها ظاهر قبیح است، واقع آنراست که آمریکا آمادگیهای نظامی خود را در منطقه بصورت بالا می‌برد.